

# استبداد در ایران

حسن قاضی مرادی



نشر اختران

۹	پیش‌گفتار .....
۱۳	به جای مقدمه .....
۱۳	- "پرسش‌گری" و موانع آن در جامعه‌ی ما .....
	• در معنای پرسش
	• برخی موانع پرسش‌گری در جامعه‌ی ما
	• پرسش‌گری ما
۲۵	فصل اول: توجیه حکومت استبدادی .....
۲۷	- تباه‌کار دانستن مردم .....
۳۹	- مقابله با هرج و مرج .....
	• توجیه استبداد به بهانه‌ی مقابله با هرج و مرج
	• وحدت و تضاد استبداد و هرج و مرج
۶۰	- تقدیس پادشاهان .....
	• قدسی و غیرقدسی
	• تقدیس پادشاهان در ایران
	• قدسیت در خدمت توجیه حکومت استبدادی
۹۸	- تفوق اخلاق بر سیاست .....
	• فقدان سیاست و رابطه‌ی سیاسی در حکومت استبدادی
	• تفوق اخلاق بر سیاست در نظریه‌ی سیاسی ایران
	• برخی مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست
	• نفی استبداد از طریق تفوق سیاست بر اخلاق

فصل دوم: ابزارهای سلطه‌ی استبدادی	۱۳۱
- زورمداری و غلبه‌آوری	۱۳۳
• تمایز زور و قدرت	
• زورمداری و غلبه‌آوری در حکومت استبدادی	
• جلوه‌هایی از زورمداری در حکومت‌های ایران	
- اتکا به نیروی مزدوران	۱۵۹
• نیروی مزدور	
• حکومت استبدادی و نیروی مزدوران	
• وابستگی حکومت‌های ایران به نیروی مزدوران	
• ناکارآمدی نیروی مزدوران	
- توطئه‌گری	۱۹۴
• در معنای توطئه	
• توطئه به مثابه‌ی مهم‌ترین ابزار سیاسی حکومت استبدادی	
• جلوه‌هایی از توطئه‌گری در حکومت صفویان	
• زندگی در فضای وهم‌آلود توطئه	
- تک‌گویی	۲۴۰
• تک‌گویی: تعریف و ویژگی‌ها	
• برخی ویژگی‌های شیوه‌ی تک‌گویی	
• گذر از تک‌گویی به گفت و شنود	
فصل سوم: جنبه‌های اجتماعی استبداد	۲۶۳
- زندگی در قلمرو تصادف	۲۶۵
• ضرورت و تصادف	
• غلبه‌ی تصادف بر زندگی در حکومت استبدادی	
• "از قلمرو تصادف به قلمرو انقیاد" یا "از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی"	
- امنیت ما: در گذشته و حال	۲۹۳

• امنیت ما در گذشته	
• امنیت ما در زمان حال	
- وابستگی مردم به حکومت در ایران	۳۱۳
• وابستگی مردم به حکومت استبدادی	
• برخی پیامدهای وابستگی	
• مشارکت سیاسی	
فصل چهارم: جنبه‌های تاریخی استبداد	۳۳۷
- عصیّت نوین	۳۳۹
• عصیّت از نظر ابن خلدون	
• عصیّت ایلی در ایران	
• برخی ویژگی‌های عصیّت نوین	
• جامعه‌ی مدنی: محوکننده‌ی عصیّت نوین	

## پیش‌گفتار

همین‌که گفته شود از عصر باستان تا دوره‌ی معاصر، قدرت‌های استبدادی بر ایران حاکمیت داشته‌اند، کافی است تا پرداختنِ هر چه بیشتر به استبداد در شرایط کنونی ضروری دانسته شود. و فقط به این دلیل ساده که هر پدیده‌ای با چنین قدمتی چنان میراث سنگینی از خود به جای می‌گذارد که به سادگی و به سرعت زایل شدنی نیست. به راستی که باور به محو سریع و در عین حال همه‌جانبه‌ی چنین میراثی جز خوش خیالی و ساده‌لوحی و دست بالا، فریب‌کاری نیست. مگر نه که ایرانیان تاریخ معاصر خود را با انقلاب علیه حکومت استبدادی شروع کردند! استقرار حکومت قانون را به عنوان بدیل حکومت استبدادی طلبیدند! و مشروطیت قدرت را خواستار شدند! اما نتیجه چه بود؟ به کوتاه زمانی که انقلاب مشروطه نتوانست از دستاوردهای خود دفاع کند حکومت استبدادی پهلوی به قدرت رسید و استبداد را این بار در شکل نوسازی شده‌ای تداوم داد. و چرا؟ هنوز مانده بود تا زمینه‌ی نفی و حذف میراث استبداد در ایران فراهم آید. زمینه‌ای که اساس آن به سرانجام رسیدن گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد است. استقرار تجدّد (مدرنیته) همان زمینه‌ی اساسی و لازم برای تدارکِ حذفِ بی‌بازگشت استبداد در ایران است. زمینه‌ای که فراهم نیامدنش در ایران به معنای باقی ماندنِ زمینه‌های استبداد است تا به هر شکل ممکن باز تولید شود.

علاوه بر این، پرداختن به استبداد، پرداختن به میراث خود و یعنی پرداختن به خود است. همین که به واسطه‌ی رابطه‌ی "خدایگان - بنده" که حکومت استبدادی متکی به آن است، "بنده" ای باید وجود داشته باشد که "فردی" را در خدایگانی‌اش هویت ببخشد، به رسمیت بشناسد و امان دهد. پس پرداختن به استبداد، پرداختن به

خود است؛ اعتراف به این که ما ایرانیان چه بوده‌ایم و چه هستیم. و تلاش برای رهایی از استبداد جز نتیجه‌ی این اعتراف و شرم از آن نیست.

در این کتاب به حکومت استبدادی عمدتاً از منظر "چگونگی" آن پرداخته می‌شود تا "چرایی" اش. چنین رویکردی از آن رو ضروری می‌نمود که هر چند حکومت استبدادی در ایران باستان به ضرورت‌هایی متکی بوده اما در دوره‌ی معاصر، تداوم استبداد در ایران بر هیچ ضرورت تاریخی اتکا نداشته است. وقتی از "چرایی" استبداد گفته می‌شود آن عواملی مورد توجه قرار می‌گیرد که در گذشته‌ی باستانی هم چون ضرورت این حکومت عمل می‌کرده است. اما می‌بینیم که در شرایط معاصر، استبداد با از میان رفتن زمینه‌های ضروری خود در گذشته، هم‌چنان پاییده است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که یک پدیده‌ی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی می‌تواند حتی با حذف زمینه‌های مادی ایجاد و ماندگاری‌اش تا مدتی به بقای خود ادامه دهد. از این رو تداوم استبداد حتی پس از حذف ضرورت تاریخی‌اش به ویژه پس از انقلاب مشروطه، اهمیت توجه به "چگونگی" برقرار ماندن چنین حکومتی را الزامی می‌دارد، تا بتوان با شناخت چگونگی بازتولید آن در اشکال گوناگون، آن تحولاتی را در ایران باز شناخت و مهیا کرد که از چنین بازتولیدی جلوگیری کنند.

مقدمه کتاب مقاله‌ی مستقلی است در موضوع موانع پرسش‌گری در جامعه‌ی ما. این مقاله هر چند به استبداد به عنوان یک مانع پرسش‌گری اشاره می‌کند اما ارتباط مستقیمی با مطالب کتاب ندارد و بنابراین می‌توان بدون خواندن آن به مطالعه‌ی بخش‌های اصلی کتاب پرداخت. اضافه کردن آن به این مجموعه اصلاً به این دلیل بوده تا ضرورت به پرسش گرفتن استبداد در تاریخ و جامعه‌ی ایران - که این کتاب تلاش کوچکی در انجام آن است - با تأکید بیشتری همراه باشد.

در بخش‌های مختلف کتاب، عمدتاً به موضوع چگونگی کارکرد حکومت استبدادی آن چنان که در ایران بروز یافته، پرداخته شده است. فصل اول شامل بررسی چهار شیوه‌ی توجیه حکومت استبدادی از سوی مدافعین این نوع حکومت و یا متفکرینی است که می‌کوشیده‌اند با توجیه چنین حکومتی در عین

حال به نوعی در جهت تعدیل آن نیز اقدام کنند. فصل دوم به بررسی چند ابزار مهم حکومت استبدادی و چگونگی عمل آن اختصاص یافته است. در انتخاب این ابزارها قابلیت تطبیق‌پذیری‌شان با هر شرایط تغییر یافته‌ای نیز مورد نظر بوده است. به این نیز اشاره می‌شود که هر چند حکومت استبدادی به ابزارهای ایدئولوژیکی سلطه نیز مجهز است اما در این کتاب به این چنین ابزاری پرداخته نشده است.

فصل سوم شامل سه بررسی است در حوزه‌ی مسایل اجتماعی استبداد و عمدتاً در ارتباط میان حکومت استبدادی و مردم و وضعیتی که این حکومت بر جامعه مستولی می‌گرداند. در فصل چهارم، استبداد از منظر تاریخ و آن هم فقط به اتکای مفهوم "عصبیت" سنجیده شده است. این موضوع در بررسی وضعیت بی‌تعادلی اجتماعی ایران از جمله به دلیل برانگیختن حساسیت هر چه بیشتر نسبت به مورد پرسش قرار دادن چنین حکومتی انتخاب شده است.

این نیز گفتنی است که در بررسی موضوعات مطرح شده همواره این اندیشه در ذهن بوده که فرهنگ مسلط بر جامعه، فرهنگ طبقه‌ی مسلط بر جامعه است. هر چند که چنین قضاوتی در مورد ایران باید با این نکته توأم گردد که حکومت استبدادی، ساختار طبقاتی معین و مشخصی را در جامعه ناممکن می‌کند اما در هر حال، فرهنگ و مناسبات سیاسی - اجتماعی که حکومت استبدادی بر ایران سیطره بخشیده، فرهنگ اجتماعی ایرانیان را متعین کرده است. از این لحاظ در بررسی هر یک از موضوعات کتاب، گسترش فرهنگ سیاسی به فرهنگ اجتماعی ایرانیان مورد نظر بوده است. چنین امری هر چند بر حجم مطالب کتاب افزوده اما ناشی از توجه به این ضرورت بوده که مبارزه با فرهنگ سیاسی استبدادی مبارزه‌ی تا به آخری نیست مگر با مبارزه با فرهنگ اجتماعی ایرانیان که دست پرورده‌ی استبداد است توأم باشد.

پرداختن به استبداد آن هم در جامعه‌ای که با سیطره‌ی هزاران ساله‌ی آن سر کرده است می‌تواند و می‌باید ابعاد گسترده‌ای بیابد. این کتاب را فقط باید در حد اشاره‌ای به "چگونگی" اعمال حاکمیت از سوی این حکومت در نظر گرفت.